

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه ۱۳	تاریخ درس:	۱۳۹۹/ ۸/ ۵
عنوان فرعی ۱	عدل اقتصادی			
عنوان فرعی ۲	رابطه عدل با تفاوت های اجتماعی			
عنوان فرعی ۳	نمونه هایی از نفی امتیازات اجتماعی مبتنی بر تفاوت اجتماعی			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین زحمتکش			

تاکنون درباره نفی امتیازات سیاسی و اقتصادی بر مبنای تفاوت طبقه اجتماعی بحث کردیم؛ بحث امروز درباره نفی امتیازهای اجتماعی بر مبنای تفاوت طبقه اجتماعی است.

### نفی امتیاز اجتماعی مبتنی بر طبقات اجتماعی

منظور ما از تفاوت اجتماعی که در اسلام نفی شده است، همان چیزی است که در خیلی از جوامع مثلاً رسم است اگر کسی از طبقه اجتماعی خاصی است، با طبقه اجتماعی پایین تر از خودش ازدواج نمی کند؛ مثلاً یکی از طبقه اشراف است و می گوید در شأن ما نیست که دختر به کسانی که از اشراف نیستند بدهیم. و این منحصر در مسأله ازدواج نیست، و شامل مسائل دیگر مثل رفت و آمد و همنشینی و شرکت در اجتماعات و... نیز می شود و شاید یکی از دلایل آن نامه تند حضرت امیر علیه السلام به عثمان بن حنیف همین بود \_ که بعداً بیان خواهیم کرد \_ همین باشد که چون در نامه آمده است که تو بر سر سفره ای نشسته ای که فقط سرمایه دارها بر آن دعوت شده اند و فقرا از آن سفره سهمی ندارند.

نمونه های این الغای امتیازات اجتماعی فراوان است که ما به تعدادی از نمونه های برجسته و مهم آن را بیان می کنیم:

#### نمونه اول:

نمونه اول که نمونه مهم و بسیار اثرگذار در تاریخ اسلام در مبارزه با امتیازهای اجتماعی مبتنی بر تفاوت طبقه اجتماعی است، داستان تزویج زید، از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله با زینب بنت جحش \_ دختر عمه رسول خدا صلی الله علیه و آله \_ است و جریاناتی که بعد از این تزویج اتفاق افتاد. این جریان، جریان مهمی است و به دلیل اهمیتش، در سوره احزاب به طور مفصل به آن پرداخته شده است. البته سوره احزاب سوره ای است که از آغاز با مبارزه امتیازات اجتماعی شروع شده و اینکه می فرماید:

## «مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَ كُرَّاءَ بَنَاءِ كُرٍّ»<sup>۱</sup>

فرزند خوانده‌های شما را فرزند حقیقی شما قرار نداده است.

این به نوعی مبارزه با تفاوت‌های اجتماعی مبتنی بر طبقات اجتماعی است. ابتدا آیات مربوط به داستان زینب بنت جحش را می‌خوانیم و بعد احادیثی که در تفسیر آن آمده را بیان می‌کنیم و در انتها تحلیلی از آن داریم که بیان می‌کنیم:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلًّا مُبِينًا \* وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْنَدُ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لَكِنِّي لَا يَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا \* مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا»<sup>۲</sup>

هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد؛ و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است \* (به خاطر بیاور) زمانی را که به آن کس که خداوند به او نعمت داده بود و تو نیز به او نعمت داده بودی [به فرزند خوانده‌ات «زید»] می‌گفتی: «همسرت را نگاه‌دار و از خدا بپرهیز!» (و پیوسته این امر را تکرار می‌کردی)؛ و در دل چیزی را پنهان می‌داشتی که خداوند آن را آشکار می‌کند؛ و از مردم می‌ترسیدی در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی! هنگامی که زید نیازش را از آن زن به سرآورد (و از او جدا شد)، ما او را به همسری تو درآوردیم تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسر خوانده‌هایشان - هنگامی که طلاق گیرند - نباشد؛ و فرمان خدا انجام شدنی است (و سنت غلط تحریم این زنان باید شکسته شود). \* هیچ گونه منعی بر پیامبر در آنچه خدا بر او واجب کرده نیست؛ این سنت الهی در مورد کسانی که پیش از این بوده‌اند نیز جاری بوده؛ و فرمان خدا روی حساب و برنامه دقیقی است!

در مجمع البیان در شأن نزول آیه از ابن عباس چنین نقل می‌کند:

۱. سورة احزاب: ۴.

۲. همان: ۳۶ - ۳۸.

نزلت فی زینب بنت جحش الأسدیة وكانت بنت أمیمة بنت عبد المطلب عمه رسول الله ﷺ  
فخطبها رسول الله ﷺ علی مولاه زید بن حارثة ورأت أنه یخطبها علی نفسه فلما علمت أنه یخطبها  
علی زید أبت وأنكرت

زینب ابتدا فکر کرد که حضرت رسول ﷺ او را برای خود خواستگاری کرده لذا موافقت کرد اما وقتی  
فهمید او را برای زید \_ که برده آزاد شده و فرزند خوانده رسول ﷺ بوده \_ خواستگاری کرده است، ناراحت  
شد و از این کار ابا کرد.

وقالت أنا ابنة عمك فلم أكن لأفعل وكذلك قال أخوها عبد الله بن جحش فنزل «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا  
مُؤْمِنَةٍ» الآية

این حکم خداست که باید با زید ازواج کنی، و در مقابل حکم خدا اختیاری نداری که قبول کنی یا نکنی؛  
یعنی عبد الله و اخته زینب

«مُؤْمِنَةٍ» اشاره به زینب است و «مُؤْمِنٍ» اشاره به عبد الله است.

فلما نزلت الآية قالت رضیت یا رسول الله وجعلت أمرها بید رسول الله ﷺ وكذلك أخوها فأنكحها  
رسول الله ﷺ زیداً فدخل بها وساق إليها رسول الله ﷺ عشرة دنانیر وستین درهما مهراً و خماراً و  
ملحفة و در عا و ازار و خمسين مداً من طعام و ثلاثین صاعاً من تمر. عن ابن عباس و مجاهد و قتادة.

مرحوم طبرسی این روایت را تا اینجا از این سه نفر (ابن عباس و مجاهد و قتاده) ذکر کرده است.

وقالت زینب خطبني عدة من قريش فبعثت أختي حمنة بنت جحش إلى رسول الله ﷺ أستشيره  
فأشار بزید فغضبت أختي

زینب می گوید: از اشراف قریش برای من خواستگار آمده بود و خواهرم را خدمت رسول ﷺ فرستادم  
تا با ایشان مشورت کند. و حضرت فرمود اگر قصد ازدواج داری، من پیشنهادم این است که با زید ازدواج  
کن. خواهر من ناراحت شد.

وقالت أنزوج بنت عمك مولاك ثم أعلمتني فغضبت أشد من غضبها فنزلت الآية، فأرسلت إلى  
رسول الله ﷺ فقلت زوجني ممن شئت. فزوجني من زید.

در تفسیر این قسمت از آیه که می‌فرماید: «تُخَفِّى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» مستشرقین \_ که خاورشناسان خیلی در حق اسلام و ایران و شرق جنایت کردند، و به اسم شرق‌شناسی و کار علمی، تاریخ مشرق زمین را خیلی تحریف کردند و مخصوصاً تاریخ اسلام و مسلمین و ایران را که از جمله تحریف‌اتشان، تحریفی است که نسبت به این جریان و این مقطع از آیه دارند و \_ حضرت را متهم می‌کنند که عاشق زینب شده بود و زید را اجبار به طلاق کرد تا خودش با او ازدواج کند.

در ادامه مرحوم طبرسی در تفسیر این عبارت از آیه، از امام سجاده علیه السلام این چنین روایت می‌کند:

«الذي أخفاه في نفسه هو أن الله سبحانه أعلمه أنها ستكون من أزواجه وأن زيدا سيطلقها»

جریان از این قرار است که این برنامه را خدای متعال طراحی کرده بود و به حضرت رسول صلی الله علیه و آله دستور داده بود که زینب را به تزویج زید درآور و به حضرت خبر داده بود که زید او را طلاق خواهد داد و اگر طلاق داد، تو با او ازدواج کن. اینکه خدا به حضرت فرمود: تو با او ازدواج کن برای این بود که آن ناراحتی ای که در دل زینب از ناحیه ازدواج با زید پیش آمده بود را جبران کند به خاطر این پذیرشی که او در ازدواج با زید داشت و خدا خواست او را به جایگاه اجتماعی برتر برگرداند.

فلما جاء زيد وقال له أريد أن أطلق زينب، قال له: أمسك عليك زوجك. فقال سبحانه: لم قلت أمسك عليك زوجك وقد أعلمتك أنها ستكون من أزواجك»<sup>۱</sup>

بعد از اینکه زید آمد و گفت می‌خواهد زینب را طلاق دهد، طبق دستوری که در اسلام داریم که طلاق مکروه است، حضرت به فرمود: همسر خود را نگهدار. اینجا بود که خدای متعال به رسول اکرم صلی الله علیه و آله عتاب می‌کنند که چرا گفתי همسر خود را نگهدار؟ ما که به تو خبر داده بودیم که زینب از همسران تو خواهد شد. عتاب‌هایی که به رسول اکرم صلی الله علیه و آله از سوی خدای متعال شده، نه به این علت است که چرا تقصیری انجام داده‌ای؟! یعنی عتاب از روی تقصیر نیست؛ بلکه عتاب از روی این است که حضرت بیش از آنچه وظیفه‌اش بود، در اطاعت خدا بر خود سخت می‌گرفت. لذا اینجا خدا می‌فرماید چرا وقتی زید خواست طلاق بدهد زینب را تو گفתי این چنین گفתי و بر خود سخت گرفتی؟ لازم نبود برای خود زحمتی درست کنی.

### تحلیل این جریان:

در این جریان حضرت رسول صلی الله علیه و آله با دستوری که از سوی خدا نازل شد، ۳ سنت جاهلی را شکستند:

۱. سنت عدم ازدواج اشراف‌زادگان با فرومایگان اجتماعی؛

که زینب که دختر عمه رسول ﷺ که نوه شریف قریش بود را حضرت به ازدواج یک برده آزاد شده درآورد و این سنت را شکست.

۲. سنت دوم سنتی است که در آغاز سورة احزاب به آن اشاره شده:

«مَا جَعَلَ أَذْغِيَاءَ كَرَاهِيَةً لِّكُمُ الْأَنْبَاءُ كُرْ»<sup>۱</sup>

فرزندخوانده‌های شما را فرزند حقیقی شما قرار نداده است.

که در بین عرب، فرزندخوانده، حکم فرزند را داشت و تمام احکام فرزندی را بر آن بار می‌کردند. و اسلام با این جریان این سنت فرزندخواندگی را شکست.

۳. سنت عدم ازدواج با مطلقه فرزندخوانده بود؛ که اعراب می‌گفتند که زید چون فرزندخوانده توست، دیگر نمی‌توانی با همسر فرزند خودت ازدواج کنی.

تفاوت این دو سنت اخیر این است که در مورد دوم، سنت خود فرزندخواندگی که اعراب آن را مانند فرزند می‌پنداشتند، اما سنت سوم ازدواج با همسر فرزندخوانده بعد از طلاق اوست.

این جریان یک جریان مهم و یک نمونه بارز سنت‌شکنی اسلام نسبت به این سنت‌های اجتماعی جاهلی بود و آغاز مبارزه اسلام با این نوع سنت‌های جاهلی که تمام آنها مبتنی بر همان امتیاز اجتماعی بر اساس تفاوت طبقه اجتماعی است این جریان است و حضرت رسول به دستور خدا این سنت‌ها را ملغی نمود لذا در آیه بعد می‌فرماید:

«مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ»

معلوم می‌شود بر حضرت سخت بود که با زینب بعد از آنکه زید او را طلاق داد ازدواج کند لذا خداوند می‌فرماید چون تو به دستور خدا عمل کردی دیگر حرجی بر تو نیست و خوف و خشیتی \_ از اینکه مردم حرف می‌زنند و این عمل را تقبیح می‌کنند \_ نباید داشته باشی. و بعد می‌فرماید:

«سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ»

سنت خدا این است که انبیا سنت‌های غلط اجتماعی را براندازی می‌کردند و سنت‌های صحیح و درست را جایگزین می‌کردند.